

### بررسی سه دوره مهاجرت نخبگان رومی در شکل‌گیری و تداوم حیات مرکز علمی جندی شاپور با کاربست نظریه مهاجرت اورت.س.لی

فرهاد رشنوپور<sup>۱\*</sup>، محسن بهرام نژاد<sup>۲</sup>، عباس برومند اعلم<sup>۳</sup>، باقر علی عادلفر<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره)، قزوین، ایران.

۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره)، قزوین، ایران.

۳. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۴. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره)، قزوین، ایران.

#### چکیده

جندی‌شاپور یکی از دیرپاترین مراکز علمی و آموزشی در ایران بوده است. حوزه‌ای مدنی و فکری که از عهد شاپوراول ساسانی سربرآورد و به تدریج مرکزی علمی، خصوصاً در زمینه پزشکی در آن پدیدار گشت. سامان و شکوه مرکز علمی و شهر جندی‌شاپور با پدیده مهاجرت نخبگان رومی (سریانی - نسطوری) همبستگی عمیقی داشته است. بنابراین علت شناسی و تبیین این مهاجرت‌ها بر شکل‌گیری، حیات و تداوم آن مرکز علمی قابل توجه و مطالعه است. در نوشتار حاضر کوشش شده است تا از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی ابعاد این مساله، باتکیه بر نظریه جاذبه و دافعه اورت‌لی پرداخته شود. بر این اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای در تلاش است با کاربست این نظریه به تحلیل سه دوره مهاجرت نخبگان از روم به جندی‌شاپور بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که آیا با استفاده از نظریه "جاذبه و دافعه" می‌توان این مهاجرت‌ها را تبیین کرد؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در هر سه دوره مهاجرت عمده نخبگان رومی به جندی‌شاپور، دافعه‌های رومی در مقابل جاذبه‌های ساسانی در مساله اقامت و مهاجرت نخبگان بسیار تاثیرگذار بوده است. همچنین مذهب عامل اصلی در همگرایی و واگرایی نخبگان در مساله مهاجرت از روم به ایران بوده است. شهر جندی‌شاپور از زمان احداث ویژگی‌های علمی و فرهنگی سریانی-مسیحی خاصی را در خود پرورش داده بود. بر بنیان نظریه مهاجرتی اورت‌لی، این خصوصیات، موانع مداخله گر منفی و معضل مسافت و فاصله را در مهاجرت نخبگان، از روم به جندی‌شاپور را از میان برده یا کم اهمیت کرده بود. همچنین مهاجرت‌های نخبگان از روم به جندی‌شاپور در تداوم حیات و سرزندگی شهر و مرکز علمی جندی‌شاپور بسیار تاثیرگذار بوده است.

**واژگان کلیدی:** ساسانیان، جندی‌شاپور، مهاجرت نخبگان، سریانی، نسطوری، پزشکی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳

\* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

فرهاد رشنوپور

آدرس: خوزستان، اندیمشک، کوی لور، خیابان

شریعتی پلاک ۴۵

کد پستی: ۶۴۸۴۱۸۷۹۳۷

تلفن: ۰۹۳۶۹۹۱۱۰۸۹

Email: [farhad.rashnopour@gmail.com](mailto:farhad.rashnopour@gmail.com)

## مقدمه

جندی‌شاپور از مراکز مهم سیاسی و علمی تمدن ایرانی به شمار می‌رود که قرن‌های متمادی یکی از کانون‌های اصلی تبادلات علمی و فرهنگی در مشرق زمین بوده است. این مرکز از اوایل دوران ساسانی تا قرون نخستین اسلامی یکی از مهمترین مراکز علمی خصوصا در حوزه پزشکی به شمار می‌آمد. شکل‌گیری و تداوم سنت‌های علمی و پزشکی مرکز علمی جندی‌شاپور ارتباط مهمی با سه دوره مهاجرت‌های نخبگان رومی (سریانی- نسطوری) به این مرکز در دوران ساسانی داشته است. بنابراین ضرورت دارد در ترسیم و تبیین چهره تاریخی شهر و مرکز علمی آن به مساله مهاجرت نخبگان رومی، بطور جدی توجه شود. در این پژوهش تلاش شده است تا چگونگی و چرایی مهاجرت نخبگان رومی و پیامدهای حضور آنان در شکل‌گیری و تداوم حیات مرکز علمی جندی‌شاپور، براساس رهیافت‌های دافعه و جاذبه نظریه مهاجرتی اورتلی<sup>۱</sup>، پرداخته شود. اورتلی با مفهوم سازی از مجموعه‌ای از عوامل دافعه و جاذبه در مبدا و مقصد، مساله مسافت و موانع مداخله‌گر، ویژگی‌های شخصی و ظرفیت‌های مهاجران را به عنوان عوامل بدیهی مورد پذیرش در فرایند مهاجرت مورد بررسی قرار داده است و تلاش کرده چارچوبی برای دانسته‌ها در مهاجرت فراهم شود (۱). بر طبق نظر اورتلی با طولانی شدن مسافت در مهاجرت‌ها، مهاجران در برگیرنده افراد ممتاز و نخبه می‌شوند. جندی‌شاپور نیز نسبت به سرزمین‌هایی که مهاجران بدان مهاجرت می‌کردند بسیار دور بود و این مهاجرت‌ها در زمره مهاجرت نخبگان قرار دارند.

## پیام‌های کلیدی

۱) این پژوهش دانسته‌های ما از تاسیس، تداوم و سرانجام نابودی مرکز علمی جندی‌شاپور که قبلا بر پایه گزارش‌های تاریخی صرف بود را با کاربست جامعه‌شناسی تاریخی و مفاهیمی همچون چرخش مهاجرت نخبگان به این مرکز علمی واکاوی و تبیین کرده است.

۲) یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد رابطه مستقیمی بین تولید علم، شکوفایی و رکود مراکز علمی در یک سرزمین و پدیده مهاجرت نخبگان، وجود دارد. همچنین نقش سیاست‌های حکومت‌ها بعنوان عوامل جذب و دفع در مبدا و مقصد، در این فرایند بسیار مهم و تحول آفرین بوده دارد.

۳) برا اساس نتایج این پژوهش شایسته است، نظام‌های سیاسی با تدوین چشم اندازها و سیاست‌های کلان در قبال نخبگان، آنان را به ماندن در سرزمین مادری و عدم مهاجرت به خارج قانع کنند. علاوه بر آن آنان باید در جذب نخبگان سایر ملت‌ها نیز اهتمام ورزند.

۴) استمرار جذب نخبگان همواره در تولید علم و شکوفایی علمی ایرانیان موثر واقع شده است. این مهم، همواره موجبات گسترش و تعالی مراکز علمی، دانش افزایی و دستاوردهای علمی خواهد بود.

۵) رشد و گسترش علم در ایران مدیون ساخت و انباشت مراکز علمی و استمرار آن‌ها بوده است. همچنین سیاست‌های حاکمیتی نقش کلیدی در فراز و فرود مراکز و موارپث علمی در برهه‌های مختلف تاریخ ایران ایفا کرده‌اند. شاید ما در بین امت‌های جهان اسلام در علوم اسلامی و انسانی سرآمد و مبدا، تحول بوده ایم ولی همیشه ورود نخبگان علمی سایر ملل و انتقال و تبادل تجربیات علمی آنان بخشی از پیشرفت در سایر علوم مثل پزشکی و نجوم و .. بوده است.

1. Everett S. Lee

بود. بطوری که علی‌رغم آزاد بودن مهاجران در انتخاب مقصد در مهاجرت دوم، مهاجران جدید نیز اغلب جندی‌شاپور را بعنوان مقصد نهایی خود برگزیده و در آنجا اسکان یافتند. مهاجران نسطوری-سریانی جدید جایگاه مهمی در مدرسه جندی‌شاپور به دست آوردند و سالها تجربه علمی خود در مکاتب و مدارس ادسا<sup>۱</sup> و نصیبین را به جندی‌شاپور انتقال دادند. در سومین دوره مهاجرت نخبگان رومی در دوره فرمانروای خسرو انوشیروان نیز گروه دیگری از نخبگان دگراندیش رومی از جانب حاکمیت و کلیسا تحت فشار قرار گرفتند و با بسته شدن آکادمی آتن و ممنوعیت تدریس فلسفه و حقوق مجبور به مهاجرت به قلمرو ساسانیان شدند. آنها نیز به ایران مهاجرت کردند، جایی که در سایه تسامح فکری حاکم بر آن، بسترهای فکری و فرهنگی مطلوب و همزیستی بی‌سابقه، بین کلیسا و فلسفه در آن سرزمین امکان پذیر شده بود. در طی این مهاجرت‌ها نخبگان رومی حجم قابل توجهی از دانش و تجربه خود از دانش‌های یونانی را به ایران انتقال دادند و متون زیادی را از یونانی به سریانی و پهلوی ترجمه کردند و در اعتلای نام جندی‌شاپور بعنوان یک مرکز علمی در مشرق زمین سهم مهمی داشتند.

### مبانی نظری مهاجرت نخبگان

مهاجرت یکی از دیرینه‌ترین و اصیل‌ترین رفتارهای بشر می‌باشد، که با طبیعت و فطرت وی درآمیخته است. واژه مهاجرت اولین بار در سال ۱۹۰۳ م در عنوان یک اثر فرانسوی به کار برده شده است (۴). در طول تاریخ شکل مهاجرت

همچنین در نظریه اورتلی مهاجرت‌های اجباری نخبگان نیز در زمره مهاجرت‌های فعال و پویا قرار دارند. بنابراین، اولین مهاجرت نخبگان مهاجر رومی از بدو تاسیس این شهر قابل پیگیری و توجه است. جندی‌شاپور در عهد شاپور اول ساسانی (۲۴۲-۲۷۰ م) برای اسکان گروهی از اهالی انطاکیه که به اسارت درآمده بودند، بنا گردید و مورد توجه قرار گرفت. گروهی از مورخان و پژوهشگران را عقیده بر آن است که از همان عهد شاپور اول گروه‌های نخبه در این شهر اسکان یافته‌اند (۲ و ۳). و بر همین اساس زیرساخت‌های علمی و آموزشی در آن ایجاد شده است. استقبال شاهان ساسانی از نخبگان، توسعه شهری، تسامح دینی، به همراه شهرت مرکز علمی جندی‌شاپور باعث شد که در دوران پس از شاپور اول نیز این شهر مقصدی جذاب برای نخبگان رومی به شمار آید. مهاجرت دوم نخبگان از روم به جندی‌شاپور در پی گسترش اختلافات مذهبی گروهی موسوم به نسطوریان با دیگر مسیحیان رومی بوقوع پیوست. در این دوره باورمندان به آموزه‌های نسطوریت از جانب روم تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند و مدارس و مراکز علمی آنان به تعطیلی کشانده شد. این امر سبب گردید تا عده زیادی مردم و نخبگان مدارس نسطوری-سریانی برای رهایی از فشارهای موجود به ایران مهاجرت کنند. آنها در ایران با آغوش باز پذیرفته شدند. از آنجایی که پیشتر جمعیت‌های مسیحی و سریانی در جندی-شاپور اسکان یافته بودند، موانع مداخله‌گری همچون فاصله فیزیکی و فرهنگی که از نظر اورتلی، موجب اختلال و یا مشکل در اقدام به مهاجرت نخبگان می‌شود، کنار رفته و تسهیل شده

۱. ادسا شهری در ناحیه شمالی بین‌النهرین واقع در بخش جنوبی ترکی امروزی هم‌مرز با کشور عراق بوده است. که درگوش سریانی نام آن الرها و در متون اسلامی الرها خوانده شده است. نام امروزی آن ارورفا است.

برحسب زمان و تحولات محیطی و اجتماعی تغییر یافته‌است. از اوایل قرن نوزدهم مهاجرت به معنای مفهومی جدید و بعنوان یک پدیده اجتماعی مهم مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. در یک تعریف جامع، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد (۵). در واقع نخبگان نیز تحت تأثیر مشکلات و مسائل داخلی و جذابیت‌های خارجی قرار می‌گیرند و به مهاجرت از سرزمین خود اقدام می‌کنند. اولین دیدگاه‌های نظری حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع، تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه در اواخر قرن نوزدهم مورد توجه محافل علمی قرار گرفت. در این مدل‌ها، نظریه پردازان تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن را، محوری‌ترین عوامل در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از یک منطقه دانسته‌اند (۶). مطالعات نشان می‌دهد، عوامل فرهنگی، اقتصادی و فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری است نقل مکان کنند. براین اساس مدل‌های نظری بسیاری از سوی جامعه‌شناسانی چون روانشتاین<sup>۲</sup>، اورتلی، زیپف<sup>۳</sup> و استافر<sup>۴</sup> لوری<sup>۵</sup> و راجرز<sup>۶</sup> و دیگران در زمینه مهاجرت ارائه گردید است. یکی از نظریه‌هایی که با پژوهش کنونی مصداق داشته و قابل توجه است، نظریه مهاجرتی، اورتلی است، که به "تئوری عوامل دافعه و جاذبه" معروف می‌باشد. اورتلی مهاجرت را تغییر دائمی و نیمه دائمی در اقامت، بدون هیچ

محدودیتی در مسافت و فاصله در جابجایی، تعریف کرد. وی همچنین بر تمایز قائل نشدن بین مهاجرت داخلی و خارجی و مهاجرت اختیاری و اجباری تاکید دارد (۱). وی با مفهوم سازی از مهاجرت شامل مجموعه‌ای از عوامل در مبدأ و مقصد، مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر و یک دسته از عوامل شخصی بعنوان عوامل بدیهی مورد پذیرش در فرایند مهاجرت، تلاش کرد، چارچوبی نظری برای چرایی مهاجرت‌ها فراهم نماید (۱). همچنین با بررسی برخی از حوزه‌ها، مجموعه‌ای از فرضیه‌ها را در مواردی چون حجم مهاجرت تحت شرایط مختلف، توسعه جریان و ضد جریان و ویژگی‌های مهاجران و... فرموله کرده است (۱). طبق نظریه وی اگر براین عوامل برانگیزنده و بازدارنده به مهاجرت مثبت باشد. میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و اگر چنانچه شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر باز دارنده‌ای اعمال نکنند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند (۱). همچنین هیچ گاه نمی‌توان مجموعه دقیق عواملی که فرد را مجبور به مهاجرت و یا از آن منع می‌کند، احصاء نمود. اما می‌توان آنهایی را که از اهمیت بیشتری برخوردارند و یا به لحاظ کمی قابل اندازه‌گیری‌اند، مورد شناسایی و توجه ویژه قرار داد، زیرا مهاجرت امری گزینشی است (۱). به باور اورتلی اقدام به مهاجرت در برگیرنده یک مبدأ، یک مقصد و مجموعه‌ای از موانع مداخله کننده است. در میان مجموعه‌ای از موانع مداخله کننده، مسافت، حرکت از مبدأ به مقصد طولانی یا کوتاه، مشکل یا آسان همیشه یکی از عوامل

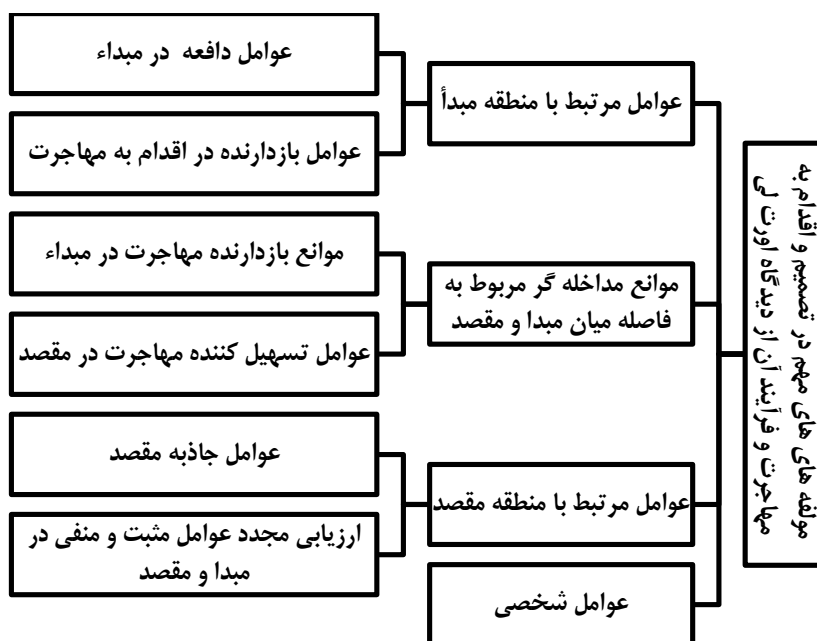
5. Lowry  
6. Rogers  
7. Scotz

1. Pull and Push Theory of Rovenstein  
2. Rovenstein  
3. Zipof  
4. Stuffer

یک از این جریان‌ها نمی‌توانند به میزان، انگیزه بشریت به سمت مادیات و بهتر نمودن شرایط زندگی‌شان اهمیت داشته باشد (۱). البته اورت‌لی با تمرکز بر انگیزه‌های اقتصادی در الگوهای جاذبه و دافعه روانشناختین، نقد جدی داشت. وی معتقد بود در نظریات پیشین انواع مختلف جابجایی‌های مکانی (اجباری- اختیاری و دائمی-موقت)، حجم مهاجرت و خصوصیت‌های مهاجران کمتر مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است (۱).

مطرح در فرایند مهاجرت‌ها بوده است (۱).

اورت‌لی از تئوری مهاجرتی روانشناختین، در طرح نظریه خود بهره برده است. روانشناختین انگیزه‌های اقتصادی را از عوامل بسیار مهم در فرآیند مهاجرت می‌داند و معتقد است، هرچند قوانین بد یا ظالمانه، مالیات‌های سنگین، آب و هوای نامناسب، محیط اجتماعی نامتعارف، و حتی اجبار و تهدید یا تجارت برده همگی سبب ایجاد جریان‌های مهاجرت بوده‌اند و یا هستند، اما هیچ



شاپور و گزارش مورخان دوره اسلامی، بنای شهر جندی‌شاپور را جهت اسکان اسرای رومی و به دوران شاهی شاپور اول نسبت داده‌اند (۷ و ۸/۹). در متن پهلوی کتیبه کعبه زرتشت، که در دوره شاپور اول نگاشته شده است، نام این شهر "وهی‌انتیوگ شهپوهری" و در متن یونانی "Gove-antioch-sabur" نوشته شده است (۹). منابع اسلامی نیز در تشابهی نزدیک، نامواژه‌ی

به‌همین خاطر سعی کرد به تبیین این موارد در نظریه خود بیشتر توجه کند. مولفه‌هایی که در چرایی تمایل مهاجرت نخبگان رومی به جندی‌شاپور بسیار مصداق دارند.

### شهر، مرکز علمی و بیمارستان جندی‌شاپور

اغلب پژوهشگران مطالعات ساسانی، با استناد به کتیبه

این شهر را با القابی همچون "ویه انتیوک شاپور"، "ویه اندیو شاپور" و "اندیوشاپور" به معنای "شهر شاپور بهتر از انطاکیه است" نامگذاری کرده بودند (۱۰ و ۱۱ و ۱۲).

هر چند جندی‌شاپور در دوره‌هایی نیز مرکز شاهنشاهی ساسانی بود (۱۳ و ۱۴). اما منابع گزارش دقیق و صریحی از آغاز فعالیت مرکز علمی در جندی‌شاپور به دست نمی‌دهند و در ذکر تاریخ تاسیس مرکز علمی، مدرسه یا بیمارستان در آنجا، متفق نیستند. برخی منابع تاریخی پیوند فرزاندگی و دانش با هویت شهری آن، خصوصاً در حوزه پزشکی، را هم‌زمان با بنیان نهادن شهر و انتقال اسرای رومی به آنجا توسط شاپور اول دانسته‌اند (۷ و ۲ و ۳). مطلبی که برخی پژوهشگران نیز بر آن صحه می‌گذارند (۱۵ و ۱۶). پژوهشگر دیگری آغاز تاریخ پزشکی در جندی‌شاپور را به دوره شاپوردوم و حضور تئودورس پزشک یونانی در آن مرکز می‌داند (۱۷). ویل‌دورانت، تاسیس مرکز علمی جندی‌شاپور را در قرن چهارم و پنجم میلادی دانسته و از آن مرکز با عنوان "دانشگاه جندی‌شاپور" یاد کرده است (۱۸). بنابراین نظر واحدی در باب کروئولوژی ساخت شهر جندی‌شاپور، مرکز علمی و آغاز پزشکی در آن وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد که ساختمان و پلان شهر جندی‌شاپور در دوره شاپور اول طرح و اجرا گردیده است و با حضور گسترده و انتقال پزشکان رومی در همان دوره‌ی شاپور اول، مرکزیت علمی و دانشگاهی یافته است.

همچنین زمان ساخت بیمارستان جندی‌شاپور به مانند مرکز علمی آن در حاله ای از ابهام است و بطور دقیق مشخص

نیست. تیلور با استناد به روایت فردوسی از مرگ مانی پایه‌گذار آیین مانویت، مبنی بر به دار آویخته شدن مانی بر دروازه‌ای در جنب بیمارستان جندی‌شاپور، بنیان بیمارستان را در زمان سده سوم می‌داند (۱۵). برخی دیگر از محققان حوزه تاریخ، سرآغاز راه‌اندازی بیمارستان و مراکز آموزشی آن شهر را با مهاجرت مسیحیان نسطوری از ادسا به جندی‌شاپور، هم‌زمان دانسته‌اند (۱۹ و ۲۰). زکریا میتیلن<sup>۳</sup> در وقایع‌نامه‌ی سریانی، که در سال ۵۶۹م نگاهشته شده است، بنیان بیمارستان جندی‌شاپور را توسط انوشیروان و به توصیه پزشکان مسیحی دانسته است وی متذکر شده، "این امر قبل از آن شناخته‌شده نبود" (۲۱). در هر صورت، هوارد<sup>۴</sup> بر این باور است که بیمارستان جندی‌شاپور، نخستین بیمارستانی بود، که برای معالجه و درمان بیماران شکل گرفت (۲۲). شوفلر نیز آن را نخستین بیمارستان در تاریخ پزشکی می‌داند که صاحب داروخانه بوده‌است (۲۳). روی‌هم رفته از عصر ساسانی تا اوایل دوران اسلامی، آموزشگاه پزشکی و بیمارستانی در شهر جندی‌شاپور وجود داشته است. که در آن‌جا علاوه بر آموزش پزشکی و درمان بالینی بیماران، نوشته‌های پزشکی یونانی به فارسی میانه (پهلوی) و سریانی ترجمه می‌شده‌است (۲۴ و ۲۰).

با ظهور اسلام و حملات مسلمانان به سرزمین ایران و از هم گسیختگی دولت ساسانی، مردم شهر جندی‌شاپور پس از محاصره شهر طی یک مصالحنامه، تسلیم سپاه اسلام شدند (۲۵). جندی‌شاپور در دوران نخستین اسلامی، شهری بزرگ، آبادان و پر رونق بوده است (۲۶ و ۲۷ و ۱۴). حیات مرکز علمی

۱. بی‌آویختند از در شارسران/دگر پیش دیوار بیمارستان

2. Zachariah Mitylene

3. Howard

به خلیج فارس و شرق متصل می‌کرد و جلوگیری از اتحاد مردم این سرزمین‌ها با رومیان از مهم‌ترین انگیزه‌های شاهان ساسانی در لشکرکشی به این مناطق بوده است (۳۲). علاوه بر آن، تصور می‌شود شاهان ساسانی در نگاه به سرحدات غربی، در صد جذب نخبگان این نواحی و انتقال جمعی آنان به سرزمین‌های ایرانی، نیز برآمده بودند. امیرنشین‌هایی که در سرحدات دو امپراتوری روم و ایران، از شمال بین‌النهرین تا ادسا امتداد یافته بودند، فرهنگی بینابینی داشتند. این سرزمین‌ها محل برخورد سه فرهنگ ایرانی، یونانی و سریانی بوده است. این فرهنگ بینابینی، باعث آشنایی آنها با فرهنگ و زبان‌های دو امپراتوری بزرگ روم و ایران شده بود (۳۳). چنانکه در ادامه بیان خواهد شد، چندزبانگی و امتیازات فرهنگی این سرزمین‌ها در حملات ساسانیان به مراکز ثروتمند و غنی این نواحی بی‌ارتباط نبوده است. شواهد تاریخی گواه این است که شاهان نخستین ساسانی (اردشیر اول و شاپور اول) در بدو تاسیس این سلسله به گردآوری و ترجمه متون و کتب گذشته دلبستگی نشان داده اند (۷۸). به روایت ابن‌ندیم در الفهرست، اردشیر اول افرادی را به کشورهای هند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتاب‌های نهاده شده در آن سرزمین‌ها نسخه‌برداری نمایند. همچنین پراکندگی و تبیینی که در آن آثار پدیدار شده بود، را نیز اصلاح کرد (۳۴). اگر روایت مسعودی درباره آشنایی تنسر روحانی معروف دوره اردشیر، با اندیشه‌های سقراط و افلاطون را در نظر بگیریم، احتمالاً او نیز در شکل‌گیری این روند علمی، نقشی برجسته ایفا کرده است (۱۳). پس از اردشیر، پسرش شاپور اول، سنت پدر در گردآوری و پالایش متون گذشته را دنبال کرد (۳۵). با این تفاوت که در دوران وی این آثار، به مردم آموزش هم داده شدند (۳۴). همچنین مورخی دیگر، علاوه بر اهتمام شاپور بر جمع

جندی‌شاپور پس از تسلط مسلمانان، بیانگر آن است که خصوصاً پس از روی کار آمدن خلفای عباسی، جندی‌شاپور بواسطه شهرت بیمارستان و اطباء آن، دوباره در مرکز توجه حاکمیت قرار گرفته و دوران جدیدی از شکوفایی را تجربه کرد.

این روند رو به رشد بیش از دو قرن دوام یافت. تا آنکه رفته رفته در قرن چهارم هجری مناطق مختلف خوزستان، میدان درگیری و رقابت سیاسی و نظامی امیران و سپهسالاران مختلف، عرب و دیلمی و ترک قرار گرفت (۲۸ و ۲۹). متاثر از این شرایط، به شهرنشینی و زیرساخت‌های بخش‌های آباد خوزستان، خسارات جبران ناپذیری وارد گردید (۲۹). نهایتاً در اواخر همین قرن، جندی‌شاپور مورد هجوم گروهی از صحراگردان قرار گرفته و ویران گشت (۱۴ و ۳۰). بدین ترتیب روزگار شکوه جندی‌شاپور با این رویداد به پایان خود رسید. از اوایل سده پنجم به بعد، آوازه و رونق جندی‌شاپور و مرکز علمی آن رو به فراموشی رفت. چنان که در قرون بعدی به سختی میتوان یادی از جندی‌شاپور در منابع اسلامی یافت. محل امروزی ویرانه‌های جندی‌شاپور و مرکز علمی آن، در روستای شاه آباد، در ۱۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر دزفول قرار دارد.

### سه دوره مهاجرت نخبگان رومی به جندی‌شاپور

#### ۱. آغاز مهاجرت نخبگان رومی - سریانی به جندی -

#### شاپور در دوره شاپور اول

از همان آغاز تاسیس پادشاهی ساسانی (۶۵۱-۲۲۴م) جنگ‌های خونینی بر سر تصاحب مناطق شمالی بین‌النهرین خصوصاً شهرهای ادسا، نصیبین و انطاکیه میان ایرانیان و رومیان در گرفت (۳۱). از نظر محققان اهمیت تجاری و نظامی این نواحی، تسلط بر راه‌های کاروان‌رو و بازرگانی که مدیترانه را

آوری و آموزش کتب گذشته، از ترجمه کتابهای یونانی به پهلوی و نگهداری این آثار در جندی‌شاپور نیز اشاره کرده است (۳۶). تاکید این‌ندیم بر امر آموزش و ابوالفداء بر بایگانی آثار درجندی-شاپور، در همان عهد شاپوراول، بسیار مهم و قابل توجه است. اشاره مورخی مسیحی، به فراخواندن پزشکان یونانی توسط شاپوراول، جهت تعلیم پزشکی در ایران (۳) این نگرش را قوی‌تر می‌کند که، زیر ساخت و محلی برای تعلیم و آموزش و نگهداری، آثار علمی گردآوری شده، از همان دوران تدارک دیده شده بود. افزون بر آن فعالیت مدارس علمی و مراکز فرهنگی در نواحی سرحدی ایران و روم (ادسا، نصیبین، انطاکیه و...) ریشه‌دار بود. این شهرها از لحاظ فرهنگی منابعی غنی خصوصا در پذیرش فرهنگ هلنیستی<sup>۱</sup> در کنار آشنایی با فرهنگ‌های بومی سریانی و ایرانی بودند (۳۳). براین‌اساس، پتانسیل‌های علمی و فرهنگی این نواحی توجه ساسانیان را از طریق جذب نخبگان و اقتباس علوم در پرتو آموزش و ترجمه، به خود جلب کرده بود. در جهت نیل به این اهداف، ساسانیان ابتدا به یک سری درگیری‌های نظامی همراه با موفقیت در مرزهای غربی دست زدند و سپس ضمن شهرسازی‌های گسترده (۸۱۲ و ۸) و اعطای برخی امتیازات مذهبی و تشویقی، در چند نوبت مردم مغلوب آن نواحی، بویژه کسانی که در کار یا حرفه‌ای مهارت داشتند را به دور از تعصبات مذهبی و نژادی، به مناطق داخلی ایران بالاحص خوزستان و جندی‌شاپور منتقل کردند (۳۷). معمولا از جمله مناطقی که به خاطر موقعیت مهم جغرافیایی و سیاسی همواره از کانون‌های مهم درگیری و کشمکش میان دو امپراتوری ایران و روم بود، شهر انطاکیه بود. انطاکیه یکی از شهرهای آباد تحت سیطره

رومیان بود، که پیش‌تر توسط سلوکوس اول (۳۵۸-۲۸۱ پ.م) در شمال سوریه احداث و به پایتختی برگزیده شده بود (۳۸). شاپور اول، در سال ۲۵۹م، در حوالی ادسا والرین امپراتور روم (۲۵۳-۲۶۰م) را شکست داد و انطاکیه را تصرف و اهالی آنجا را به اسارت درآورد (۳۹ و ۴۰) و تعداد کثیری از آنان را در شهر طراحی و ساخته شده‌ی جندی‌شاپور اسکان داد (۴۱). احتمالا مهاجران اولیه نزدیک به ۷۰ هزار نفر بوده‌اند (۴۲ و ۴۱). ساخت و صورت‌بندی مهاجران حاکی از آن است که مهاجران از طیف-های متنوع و متکثری از جمله؛ اولیای کلیسا انطاکیه، همچون دمتریوس انطاکی اسقف انطاکیه، پزشکان، صنعتگران و معماران و بالاخره کارگران ماهری بودند که در طرح‌های عمرانی در آن نواحی، به طور گسترده به کار گرفته شدند (۴۳ و ۴۱ و ۴۴). حضور گروهی از پزشکان در میان مهاجران، اولین ارتباط دانش پزشکی، از طریق روم با ایران و جندی‌شاپور در دوره ساسانی بوده است. این پزشکان، صاحب سبک و شیوه‌های ابداعی و قوانین جدید در پزشکی شدند و در این زمینه کتاب‌های فراوانی تالیف نمودند (۲). پزشکان جندی‌شاپوری نخستین ترجمه‌ها از آثار یونانی به زبان سریانی، را در اینجا، به انجام رساندند (۴۵). بدین‌ترتیب یک شبکه پزشکی پیشرفته همگام با شبکه‌های پزشکی ملی-پارسی، هندی و یونانی در این شهر تکوین یافت و جندی‌شاپور به یک مرکز تحقیقات پزشکی تبدیل شد (۴۶ و ۱۶). احتمالا با توجه به حجم علاقه و انگیزه ساسانیان در اقتباس علوم به ایران و میزان تسهیلات و تسامحی که ساسانیان با اسرای مهاجر از خود بروز داده‌اند، می‌باید اهالی انطاکیه‌ای جندی‌شاپور، در همان اوایل استقرار در این شهر نقشی در

۱. یونانی مآبی



ترجمه کتب خصوصا از یونانی به سریانی و پهلوی ایفا کرده باشند. هرچند اکنون منبع فیزیکی محکمی از آن ترجمه‌ها، برای ادعای خود دردسترس نداریم. از آن جهت که اورتلی بین مهاجرت اختیاری و اجباری تمایزی قائل نشده است (۱). مهاجرت اجباری نخبگان رومی به جندی‌شاپور بعنوان یک مهاجرت پویا در نظریه وی قابل ملاحظه و با اهمیت است. به باور اورتلی مجموعه عوامل جاذبه در مقصد و دافعه در مبداء باعث تثبیت اسکان دائمی افراد در مراکز پذیرنده مهاجران می‌شود (۱). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اقدام شاپور اول در طراحی و ساخت شهری برای اسرا و ملقب کردن آن به "ویه انتیوخ شاپور" یعنی "شهری بهتر از انطاکیه" و تسامح مذهبی با مهاجران مسیحی اقدامی جهت جذب آنان و تشویق نخبگان مهاجر به اسکان دائمی آن‌ها در جندی‌شاپور بوده است. اصولا مهاجران اغلب معایب و مزایای مبداء و مقصد را مورد ارزشیابی و سنجش قرار می‌دهند. مهاجران با پاسخ به عوامل مثبت در مقصد، گزینش مثبتی خواهند داشت (۱). بنابراین مانند آنان و عدم بازگشت آنان به انطاکیه، براساس گزینش و انتخاب بوده است. مهاجران علاوه برآنکه از طیف‌های نخبه جامعه خویش بودند؛ دو وجه هویتی غالب و مهم دیگر نیز داشتند، آنها اکثرا مسیحی و سریانی‌زبان بودند. (۴۷) مهاجران در جندی‌شاپور (سرزمین مقصد) از مسکن مناسب و وسایل کار، برخوردار شدند. (۴۰) آنها در پیروی از آداب و رسوم دینی و فرهنگی خود آزادی کامل داشتند و به آن‌ها اجازه داده شد برای خود کلیسا بسازند (۴۸). برخلاف آزادگذاشتن مهاجران در انجام

مناسک دینی توسط ساسانیان، مهاجران از نواحی آورده شده بودند که به دلایل دینی با روم مساله و دشمنی داشتند و از جانب آنان تحت فشارهای مذهبی شدید بودند. امپراتور روم و اغلب عامه رومیان هنوز مشرک بودند و مسیحیت هنوز حتی به عنوان یکی از مذاهب مجاز مشروعیت نیافته بود. (۱۸). در این دوران دین مسیحیت و امپراتوری روم، در ستیز و تقابل با همدیگر قرار داشتند. باورمندان به مسیح، مشرکان رومی را مستحق عذاب ابدی می‌دانستند. مشرکان هم در عوض مسیحیان را "مردم زباله" و "بربرهای گستاخ" می‌نامیدند و به "تنفر از نوع بشر" متهم می‌کردند (۱۸) رومیان، مسیحیان را با پوست حیوانات ملبس کرده و توسط سگ‌ها پاره و هلاک می‌کردند، عده ای نیز به صلیب‌ها میخکوب شده و یا در درون شعله‌های آتش انداخته می‌شدند (۴۹). به نظر می‌رسد، عدم اشتراک دینی و تنش‌های عقیدتی، خود بعنوان عامل دافعه‌ی مهم از جانب روم، در عدم بازگشت مهاجران به سرزمین مبداء(انطاکیه) عمل کرده است.

این وضع مسیحیان، به مدت دو قرن استمرار یافت و بیشترین فشارها بر آنان در روم تحمیل گردید. منظم‌ترین و مؤثرترین عملیات‌های امپراتوری روم برای نابودی مسیحیت یک دهه پیش از فتح انطاکیه توسط ایرانیان، در دوران امپراتور دسیوس (۲۵۱-۲۴۹ م) به اجرا گذاشته شده بود. وی طی فرمانی تمام حکام امپراتوری را موظف کرده بود، مسیحیان را احضار نموده و ایشان را به گزاردن قربانی برای امپراتور مجبور نمایند. کسانی که چنین می‌کردند آزاد می‌شدند و کسانی که

۱. مسیحیت چندین دهه پس از مهاجرت اهالی اغلب مسیحی انطاکیه به جندی‌شاپور، توسط گالریوس در سال ۳۱۱ م بعنوان مذهبی مشروع در روم

شناخته شد. (۱۸) و کمی بعد پسرش کنستانتین (در سال ۳۱۳ میلادی) آن را مذهب رسمی روم اعلام کرد. (۳۹ و ۴۹)

فرار می‌کردند، تمام هستی‌شان توسط دولت ضبط می‌گردید و اگر برمی‌گشتند مقتول می‌شدند (۴۹). پس از وی امپراتور والرین در ۲۵۷م همزمان با آنکه تلاش کرد امپراتوری را از حملات خارجی از ناحیه ساسانیان محفوظ دارد، سخت‌گیری و ظلم و فشار بر مسیحیان را افزایش داد (۳). والرین، در اولین اقدام، طی حکمی، همه اتباع روم را به رفتار براساس شعایر رومی ملزم و تمام اجتماعات مسیحی را غیر قانونی اعلام کرد. همچنین مخالفان با این تصمیم را به مرگ تهدید نمود و برخی از بزرگان کلیسا را نیز به قتل رساند (۱۸). همچنین در اقدامی دیگر فرمانی مبنی بر مصادره املاک و رتبه اشخاص وابسته به مسیحیت را صادر کرده بود (۴۹). همه این سخت‌گیری‌ها از دهه‌ها پیش و بطور فزاینده‌ای استمرار یافته و همزمان با تسلط ایرانیان بر انطاکیه در ۲۶۰م و کوچ اهالی آن منطقه به ایران، تشدید شده بود. برخلاف این سیاست‌ها، بر اساس گزارش وقایع‌نامه‌های سریانی، مسیحیان در روزگار پادشاهان نخستین ساسانی در آرامش زندگی می‌کردند (۵۰). در ریواردشیر ادر پارس، دو کلیسا وجود داشت. که مسیحیان در آن به نیایش ادیان خود می‌پرداختند (۴۸). در واقع تا پیش از رسمی‌شدن آیین مسیحیت در امپراتوری روم و پیوند این آیین با ارکان قدرت در ۳۱۳م و به تبع آن دل‌بستگی و نزدیکی مسیحیان نواحی غربی ایران با امپراتوری روم، تقابل و تنش جدی در روابط ساسانیان و پیروان آیین مسیحیت در ایران پیش نیامده بود (۵۱).

گروه‌های مهاجر از همان ابتدای حضور در جندی‌شاپور با تشکیل جوامع بومی، زبان سریانی و کیش مسیحی را بعنوان

مهم‌ترین عوامل پیوند دهنده هویتی خود شناخته بودند. تساهل مذهبی ساسانیان موجب گسترش و پراکندگی مسیحیان در جندی‌شاپور و سراسر مرزهای غربی و جنوب‌غربی قلمرو ساسانیان گردید و بقولی، بذر مسیحیت را از نواحی خارجی به مناطق داخلی انتقال داد (۴۴). علاوه بر تساهل مذهبی حکومت ساسانی، باید به انگیزه‌های شخصی و مذهبی مهاجران در عدم بازگشت به قلمرو حکمرانی پادشاهی روم و ماندن در ایران توجه شود. احتمالاً بالا بودن منزلت اقتصادی و اجتماعی پیشه‌وران و کارگران ماهر مهاجر، پاداشی در جهت کاستن از رنج دوری آن‌ها از زادگاه و وطن بوده است. به سختی می‌توان به مدرکی دست یافت که گواه بر وجود مقاومت، تمرد یا تاسف مهاجران نسبت به خدمات محوله جدید باشد (۴۴). بدین صورت، شرایط مطلوب مهاجران بعد از اسکان در جندی‌شاپور و ارج نهادن به جایگاه علمی-منزلی آنان، به عنوان عامل مهم و بازدارنده در جهت عدم بازگشت مهاجران به سرزمین مبداء (قلمرو روم) عمل کرده است. مهاجرت از انطاکیه به جندی‌شاپور در زمره مهاجرت در مسافت‌های طولانی بود. از آنجا که مهاجرت نخبگان از روم به جندی‌شاپور در دوره‌های بعد نیز ادامه یافته است. می‌تواند با این عقیده اورتلی، مبنی بر اینکه مهاجرت در مسافت‌های طولانی در نهایت به مهاجرت مرحله‌ای می‌انجامد هم مصداق باشد (۱). وی همچنین به درستی اشاره کرده است که مهاجرت‌های اینچنینی، یک نوع تغییر یا جابجایی جهانی را ایجاد می‌کند، که سبب ایجاد، "جریانهای مهاجرت" می‌شود. این جریان‌های مهاجرت سبب ایجاد مراکز بزرگ تجاری و صنعتی می‌گردد که در جذب مداوم مهاجران نقش گسترده

شوهران خود را همراهی می‌کنند (۱). مهمترین پیامدهای این مهاجرت در بلندمدت، بی‌شک بر نقش جندی‌شاپور به واسطه حضور نخبگان رومی در ترجمه و جمع‌آوری آثار گذشتگان جلوه می‌کند. علت را می‌توان آشنایی مهاجران با زبان‌های یونانی، سریانی و ایرانی دانست.

## ۲. مهاجرت نخبگان نسطوری مذهب و سریانی زبان

### از روم به جندی‌شاپور

در اوایل سده پنجم میلادی منازعات مذهبی باعث انشقاق و اختلاف مابین مسیحیان و پیدایش مذهب مسیحیت نسطوری شد. این اختلافات فکری و عقیدتی، موجی از آزار و فشارهای مذهبی از جانب کلیسا و امپراتوری روم شرقی به نسطوریان وارد گردید که نهایتاً منجر به مهاجرت اجتماع عظیمی از این دگر-اندیشان، به ایران شد. در نتیجه این ستیز مذهبی، دومین دوره مهاجرت نخبگان رومی به جندی‌شاپور به وقوع پیوسته است. پیشوای این فرقه، نسطوریوس<sup>۱</sup> (۴۵۱-۳۶۸م) یکی از کشیشان انطاکیه، بر این باور بود که حضرت عیسی (ع) دارای دو طبیعت مجزای بشری و ایزدی بوده است. این عقیده خشم کشیشان رومی و دیگر مسیحیان که معتقد به وحدت طبیعت و قوای بشری و نیروهای آسمانی در وجود حضرت مسیح (ع) بودند را برانگیخت. بزودی شورای سراسری کلیسا در طی شورای افسس<sup>۲</sup> نظرات نسطوریوس را رد و وی را به ارتداد و بدعت‌آوری در دین محکوم کرد. در پی آن نسطوریوس به آفریقا تبعید (۴۳۵م) و مدتی بعد (۴۵۱م) در همانجا درگذشت (۵۴) بدنبال این تحولات مذهبی مسیحیان سریانی شرق دریای مدیترانه با

تئودیوس تشکیل گردید. در این شورا مجمعی از اسقف‌های در سراسر جهان مسیحی، آراء نسطوریوس را محکوم کردند.

دارد (۵۲۱). به نظر می‌رسد پیامد اسکان مهاجران در بلند مدت، باعث اعتلای شهر و مرکز علمی جندی‌شاپور و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و صنعتی در آن شهر گردیده است. رشد و توسعه کارگاه‌های ابریشم‌بافی، مهندسی آب و ترجمه آثار پزشکی یونانی توسط خانواده‌های نو اقامت یافته در جندی‌شاپور از جمله پیامدهای این مهاجرت بوده است (۲۲). گسترش شهرنشینی در دوره ساسانی، تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های صنعتگران و بازرگانان و رشد صنعت و تجارت برجای گذاشت (۳۷). سازمان یافتن کارگاه‌های پیشه‌وری در مقیاس گسترده در جندی‌شاپور جلوه‌ای از همین مهاجرت نخبگان رومی بوده است (۴۰). علاوه بر آن طبقات شهری نو پدید، شامل؛ پزشکان، پیشه‌وران، کسبه و بازرگانان به تدریج به‌همراه سایر طبقات اجتماعی، پایگاه مستحکمی در جهت حمایت از حاکمیت شدند (۳۷).

اورت‌لی ضمن توجه به نقش جنسیت در مهاجرت، به مسافت و فاصله در فرآیند مهاجرت زنان پرداخت و چنین نتیجه گرفت که مسافت‌های کوتاه، جاذبه بیشتری برای حضور زنان در مهاجرت دارد (۱). در گزارش‌های موجود از کوچ اهالی انطاکیه به جندی‌شاپور از جنسیت افراد، صحبت نشده است. ولی با توجه به روایت قفطی، از ازدواج دختر والرین و شاپورا اول (۲) بی‌تردید زنان بخشی کوچک از مهاجران را شامل می‌شدند. اورت‌لی همچنین تأکید دارد که همه افرادی که مهاجرت می‌کنند به تصمیم خود این اقدام را انجام نمی‌دهند. فرزندان توسط والدین خود، مهاجرت می‌کنند و همسران در این کنش جمعی،

### 1 . Nestorius

۲. شورای افسوس یا شورای افسس (Council of ephesus) سومین شورای اجماعی تاریخ کلیسا بوده است. که در سال ۴۳۱م توسط امپراتور

ساسانی که اکنون خوب دریافته بودند، اتباع مسیحی آنان در اثر تفرقه‌ای که پدید آمده دیگر از طرف حکام بیزانسی حمایت نمی‌شوند و نسبت به آنان وفادار نیستند، سیاست درهای باز را در برابر مهاجران و پناهندگان رومی در پیش گرفتند، تا آنجا که پس از آن «مغرب‌زمین ایران را آزاردهنده مسیحیان نمی‌دانست، بلکه پناهگاه پیروان فرقه‌های مذهبی می‌شمرد» (۵۷). این جدایی بخشی از دل‌نگرانی‌ها و سوءظن‌های گذشته، مبنی بر جاسوسی مسیحیان برای امپراتوری روم در هنگامه نبردهای بین دو امپراتوری را تا حدود زیادی مرتفع گرداند. اندکی پیش از این وقایع، اسقفان ایرانی در تلاش برای تحکیم مصوبات شورای دادیشوع<sup>۳</sup> با حمایت پیروز اول (۴۵۹ - ۴۸۳ م)، ضمن تاکید بر استقلال کامل کلیسای ایران از کلیسای ارتدکس بیزانسی، آیین نسطوریت را در ایران به رسمیت شناسانده بودند (۵۶ و ۵۸). نهایتاً در سال ۴۹۸ م ضمن ترفیع جایگاه "جائلیق" به "بطریق"<sup>۴</sup> در سلسله مراتب سازمان دینی کلیسایی<sup>۵</sup> در ایران، مرکز کلیسای نسطوری عملاً در تیسفون استقرار یافت (۵۹). در پایان سلطنت پیروز و در آغاز پادشاهی بلاش (۴۸۴ - ۴۸۸ م) شاگردان مکتب نصیبین، سلسله تلاش‌هایی که از سوی شورای اسقفان جندی‌شاپور در ۴۸۴ م آغاز گردیده بود را به سرانجام رساندند و کلیسای نسطوری ایران تحت عنوان کلیسای شرق، بطور کامل از کلیسای بیزانس جدا گردیده و آیین نسطوری

تصمیم شورای افسس به مخالفت برخاستند و نظرات نسطوریوس را تصدیق کردند، از این رو ایشان "نسطوریان" نامیده شدند. آموزه‌های مسیحیت نسطوری چالشی جدی با تعالیم مسیحیت ارتدوکس بیزانسی داشت و بسیار متفاوت بود (۴۰). لذا این اختلافات باعث جدایی، دشمنی و ستیز میان پیروان طرفین گردید. سرانجام در سال ۴۵۷ م سازمان کلیسای بیزانسی به طور رسمی با عقاید نسطوریوس و پیروان او مخالفت ورزید و آراء ایشان را باطل دانست. اندکی بعد، زنون<sup>۱</sup>، امپراتور روم (۴۹۱-۴۷۴ م) در سال ۴۸۹ م فعالیت مرکز آموزشی و مدرسه ادسا، که اینک مرکزیتی تمام نسطوری یافته بود را به دلیل جانبداری مدرسان و متعلمان آن از آموزه‌های نسطوریوس تعطیل کرد (۵۵). از این رو بسیاری از نخبگان نسطوری این مدرسه، که پیش‌تر نقش مذهبی مهمی در ارتباط بین کلیساهای ایران و کلیساهای واقع در امپراتوری روم برقرار کرده بودند به ایران (ابتدا به نصیبین و سپس به جندی‌شاپور) مهاجرت کردند (۴۸۹ م) (۵۶). این واقعه دومین، مهاجرت گروهی نخبگان از روم به جندی‌شاپور در دوره ساسانی بوده است. این بدیهی است که مهاجرت یک کنش تصادفی نیست، در واقع مهاجرت، پاسخ نهایی به محرومیت نسبی یا آخرین چاره‌ی آن است. بنظر اورتلی، اصولاً مهاجران در پاسخ به عوامل منفی در مبدا انتخاب منفی خواهند داشت (۱). شاهان

#### 4. pateriark

۵. بطریق بالاترین جایگاه در سلسله مراتب کلیسایی شرق بوده است. پس از آن جائلیق و سپس مطران و اسقف و کشیش و شماس قرار داشته‌اند. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کتاب نگاهی به تاریخ کلیسای شرق اثر توماس میرم، نشر مانا طائب، ارومیه، ۱۳۸۹)

#### 1. Zeno

۲. پیش از این سیاری از اسقفان ایران در مدرسه ادسا (۳۶۴-۴۸۹ م) تحصیل کرده بودند.  
 ۳. شورای دادیشوع پیشتر در دوره یزدگرد اول در سال ۴۲۴ م به رهبری فردی به نام دادیشوع کاتولیکوس ایران تشکیل شده بود. یکی از تصمیمات این شورا انفضال سازمان کلیسای ایران از نظارت کلیسای روم بود.

رفته‌اند (۶۲). به نظر اورت‌لی، چنین مهاجرتی یک انتخاب و گزینش آگاهانه است (۱). مهاجران رومی در موج دوم مهاجرت خویش، به ایران برخلاف مهاجرت اول، در انتخاب مقصد مختار بودند. آنها علی‌رغم وجود فضای بدون تنش در روند مهاجرتشان و تسهیل اسکان آنها در سراسر سرزمین‌های مقصد، آگاهانه شهر جندی‌شاپور را برای سکونت و نشر فعالیت‌های علمی و آموزشی خود برگزیدند.

در واقع نخبگان نسطوری-سریانی پیشتر به مهاجرت به جندی‌شاپور اقدام و آن را تجربه کرده بودند، دو سده پیشتر توسط حکومت ساسانی، رفاه نسبی و فضای مناسب، برای نخبگان انطاکیه‌ای غالباً مسیحی در شهر جندی‌شاپور ایجاد شده بود. بنابراین مطابق با نظر اورت‌لی؛ موانع مداخله‌گر، روحی و شخصی مهاجرت، قبلاً شکسته شده بود (۱). بدین ترتیب با مهاجرت نخبگان و پزشکان باورمند به آیین نسطوری در ذیل حمایت‌های شاهان ساسانی به جندی‌شاپور، حیات فرهنگی آن تداوم یافت و جایگاه مرکز علمی آن تثبیت گردید. روی آوردن مسیحیان نسطوری به ثبت و ضبط آثار دینی و تبلیغی خود به زبان سریانی جلوه دیگری از پیامدهای مهاجرت دوم بود. تازه‌واردان به شهر جندی‌شاپور به زبان سریانی که یکی از زبان‌های شاخه آرامی بود، سخن می‌گفتند و با زبان‌های یونانی و عبری که زبان کتاب مقدس آنان بود نیز آشنا بودند. این افراد متون فلسفی یونانی و آثار پزشکی جالینوس و بقراط که به زبان سریانی ترجمه شده بود را همراه خود به جندی‌شاپور آوردند (۶۳). از این تاریخ به بعد خط و نوشتار سریانی در ترجمه متون و کتب علمی و تبادل دستاوردهای علمی به زبان‌های یونانی و پهلوی و بعدها عربی، نقش تاریخی مهمی برعهده گرفت. مهاجرت دوم، سرآمد تحولی محسوس خصوصاً در زمینه تاریخ

بعنوان تنها فرقه مسیحی در ایران عهد ساسانی رسمیت یافت (۵۶ و ۵۸ و ۴۹). این تحولات مهم، روابط ساسانیان و مسیحیان ایران را تسهیل و استحکام بخشید. کلیسایی که نسطوریان در ۴۸۴م در قلمرو ساسانیان برپا کردند، ایرانیان را در جنگ با بیزانس همراهی می‌کرد. دیری نپایید که کلیسای نسطوری شبکه‌ای از اسقف‌نشین‌ها را در سراسر امپراتوری ساسانی سازماندهی کرد. با حمایت نسطوریان سریانی، رفته رفته آیین مسیحیت ارتدکس بیزانسی در سرحدات غربی سرزمین ایران تضعیف گشت و رو به افول نهاد (۶۰).

بنابراین مطابق با واقعیت‌های تاریخی می‌توان اذعان نمود، وجود عاملی چون امنیت اجتماعی و مذهبی در سایه حمایت‌های شاهان ایرانی و وجود یک نظام آموزشی مطلوب در جندی‌شاپور، شرایط مهاجرت را برای نخبگان نسطوری، تسهیل و دست یافتنی کرده بود. مهاجران نسطوری، از طبقات ممتاز صرفاً مذهبی جامعه ادسا و نصیبین نبودند. آنها در مدارس و آموزه‌های خود تاکید بسیاری، بر فن تعلیم و تربیت داشتند و برای مهارت‌های پزشکی اهمیت ویژه‌ای قائل بودند (۶۱). فراگیری علوم پزشکی آن‌چنان در کلیسای نسطوری، عمومیت یافته بود که برخی معتقدند این روحانیون مذهبی-سریانی، غالباً بیش‌از مطالعات الهی و انسانی، آموزش پزشکی فرامی‌گرفتند (۲۴). به عقیده اورت‌لی مهاجرت اغلب در جریانهای مشخص رخ می‌دهد. یعنی مهاجران در مسیرهای مشخص به سمت مقصدهای کاملاً تخصصی پیش می‌روند (۱). مهاجرت نخبگان نسطوری از ادسا به جندی‌شاپور به یک مرکز تخصصی در پزشکی صورت گرفته است. الگود نیز تاکید کرد، دانشجویان پزشکی و اساتید ادسایی پس از محرومیت از تحصیل و تعطیلی مدارسشان، به‌صورت دسته‌جمعی و داوطلبانه به جندی‌شاپور

پزشکی، در جندی‌شاپور بوده است (۲۴۶۴). هویت تاریخی شهر، آنچنان به نقش و کارکردهای مهاجران سریانی زبان و نسطوری مذهب، پیوند خورد که در منابع سریانی، از نام سریانی "بیت لاپات" ۱ برای، نامواژه جندی‌شاپور، استفاده شده است (۶۶۵). همچنین جندی‌شاپور به مطران‌نشین مسیحیت نسطوری، در خوزستان تبدیل گردید (۳۹).

### ۳. مهاجرت نخبگان رومی به جندی‌شاپور در دوره

#### انوشیروان

دوره پادشاهی انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) در تاریخ ساسانیان، روزگار شکوفایی تمدنی و فرهنگی ایرانیان بوده است. در این دوره در سایه دانش‌دوستی و عدالت و حکمت برخاسته از حکومت انوشیروان، علم و ادب جایگاهی رفیع یافت (۷ و ۱۱). بنابر گزارش‌های منابع اسلامی، انوشیروان، خردمندترین و داناترین (۷)، و برترین پادشاه ایران نسبت به دانش و اندیشه و مشتاق‌ترین آنها در توجه به حکمت بوده است (۶۷). در دوران پادشاهی انوشیروان دانشگاه جندی‌شاپور به اوج اعتلای علمی خود رسید و آثار و کتب گوناگونی در زمینه‌های مختلف علمی، از زبان‌های یونانی، سریانی و هندی به زبان پهلوی (فارسی میانه) ترجمه گردید (۲۹ و ۷). احتمالاً بیشترین ترجمه‌ها در دوران وی نیز، در زمینه‌های پزشکی و فلسفی انجام شده است (۶۸). یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های حیات علمی دوران این پادشاه، برگزاری کنگره علمی با محوریت علوم پزشکی بوده

است. این نشست به همت شخص وی، در حوالی سال ۵۵۱م با حضور جمع کثیری از پزشکان از سراسر کشور به میزبانی جندی‌شاپور، برگزار گردیده است (۱۷ و ۶۹). مباحث مطرح شده در این گردهمایی بصورت مکتوب ثبت و ضبط گردیده بود. بنابر روایتی از ابن‌قفطی، ظاهراً نسخه‌ای از مباحث و مسائل مطرح‌شده در این گردهمایی، همچنان تا روزگار وی - قرن هفتم هجری - در دسترس و مورد استفاده پزشکان بوده است (۲). در این دوره نیز رونق و جاذبه‌های علمی و فرهنگی متأثر از زمامداری انوشیروان، در تقابل با دافعه‌های رومی، مهاجرت گروه دیگری از نخبگان رومی به ایران را رقم زده است. این دسته از مهاجران که باعث ایجاد پیوند دیگری میان سنت‌های یونانی و آموزه‌های ایرانی شدند، نو افلاطونیانی<sup>۲</sup> بودند که جهت رهایی از احکام سخت‌گیرانه امپراتور بیزانس از آتن رهسپار جندی‌شاپور شدند. در اواسط سده ششم کلیسا و سازمان پیچیده مذهبی آن، نفوذ خود را در همه ارکان حاکمیتی روم تثبیت و مستحکم گردانده بود. به قول دورانت؛ کلیسا در این دوران به علم، فلسفه، ادبیات و هنر اعلان جنگ داده بود (۱۸). در واقع، از منظر کلیسای تثبیت شده و تزئین شده با حقوق و تبصره و شناسه‌ی حکومتی، دیگر چندخدایی‌گری آکادمی آتن، بعنوان اجتماع کیش‌ها و آیین‌ها، غیرقابل تحمل شده بود (۲۳). پس از این مواضع و اختلافات، امپراتور ژوستینیانوس<sup>۳</sup> در سال ۵۲۹م طی یک فرمان، ضمن ممنوعیت تعلیم فلسفه و حقوق،

که توسط فلوطین صورت گرفته است و بعدها بوسیله فلاسفه دیگر تداوم یافته است.

3. Justinianus

۱. بیت لاپات به معنای خانه آموزش و خانه پاکی معنا شده است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: الهاشمی، محمد یحیی، نقش جندی‌شاپور در فرهنگ عربی، الدراسات الأدبیه، شماره ۲، ۱۳۳۹ شمسی، صص ۱۹۳-۱۹۸  
 ۲ - نو افلاطونی، آخرین مکتب فلسفی یونان بوده است. فلسفه نو افلاطونی به بسط نظریات فلسفی افلاطون در قرن ۳ بعد از میلاد مسیح اطلاق می‌شود

هستند که، متغییرهای مثبتی را در آنجا یافته‌اند. همچنین همان اندازه نیز متفاوت با جمعیت مبداء هستند که، عوامل منفی در آنجا احساس شده است (۱). پناهندگان فقط به‌عنوان دانشمندانی از یک کلانشهر بی‌زانشی مورد توجه نبودند، که خود را از محیط جدیدشان متمایز کرده باشند. در واقع این جمع، گلچینی از نخبگان و تربیت‌یافتگان مکتب‌های آتن و اسکندریه بودند (۲۳). مدرسه طب و بیمارستان جندی‌شاپور در اواخر عهد ساسانی در مراحل عالی شهرت قرار داشت. این مرکز خارج از غوغای دعوای مذاهب فقط یک مرکز علمی و درمانی بود. در روزگاری که روابط ملت‌ها بیشتر براساس تعصبات دینی و نژادی بود، مباحث و مجادلات دینی و کلامی در آن راه نداشت و دروازه‌های آن به روی دانشمندان و طالبان علم از هر دین و مذهب و نژاد و ملیتی باز بود (۱۶). ایرانیان در این شهر، طبابت یونانی و هندی را با سنت‌گرایی ایرانی به‌آرامی به‌هم پیوند زده بودند (۷۰). علاوه بر آن، به‌نظر سارتن، مهاجرت دانشمندان یونانی، راه حکمت یونانی را به سرزمین‌های آسیایی باز کرد (۶۳). هم پزشکی یونانی و هم ایرانی، بشدت، در ملحفه مطالعات فلسفی پیچیده شده بود (۲۳). در واقع جندی‌شاپور در اواخر دوره ساسانی به یک کانون مهم هم‌گرایی فلسفه و پزشکی تبدیل شده بود. حضور نخبگان جدید، ظرفیت‌های توجه تخصصی، به برخی از علوم را در جندی‌شاپور توسعه داده بود (۱۹). یکی از پیامدهای مهم مهاجرت فلاسفه یونانی، هم اندیشی و برگزاری برخی محافل و مناظره‌های علمی با دانشمندان و نخبگان ایرانی بوده است. مشهور است که، شاه نیز شخصا در برخی از انجمن‌های مناظره و مباحثه علمی این نخبگان حضور می‌یافت و با دانشمندان به گفتگو و مباحثه می‌پرداخت (۴۴). انوشیروان همچنین با بعضی از این دانشمندان

فعالیت مدارس فن بلاغت و آکادمی فلسفه در آتن را، تعطیل نمود (۲۳). امپراتور و دربار روم، همچنین آکادمی آتن را، به‌خاطر وفاداری‌اش به پلی‌تیسیم هلنی (خداناباوری) به چشم استخوان‌های پوسیده نگریسته و سرزنش کرد (۲۳). مشرکان را از تعلیم بازداشت و اموال استادان و متعلمان آکادمی را مصادره نمود (۱۸). بدین ترتیب هفت فیلسوف مشهور و مشرک، از آخرین حکمای آکادمی آتن، که در اثر این وضعیت، در تنگنای معیشتی قرار گرفته و مورد تهدید و آزار بودند، تصمیم گرفتند به ایران مهاجرت کنند. اورتلی به ضمن توجه جدی به ویژگی‌های مقصد توسط مهاجران، معتقد است؛ هرچند افراد هرگز به طور کامل خصلت‌های مشترکشان را با جمعیت مبداء از دست نمی‌دهند، اما قبل از مهاجرت، مهاجران به برخی خصیصه‌های افراد در مقصد، تمایل دارند (۱). مهاجران به امید پیدا کردن کمال مطلوب خود در ایران، به این سرزمین پناهنده شدند (۵۷). در واقع این مهاجرت تصمیم مشترک، نخبگان آتنی برای رفتن به یک حوزه سیاسی بود، که همزیستی بی‌سابقه‌ای بین کلیسا و فلسفه را، در آن سرزمین امکان‌پذیر کرده بود (۲۳). از طرفی، پادشاهی دانشمند در این سرزمین حکمرانی می‌کرد که حوزه‌های فلسفه، فن بیان، شعر و حقوق را به مدرسه پزشکی در جندی‌شاپور ضمیمه کرده بود (۲۴). علاوه بر آن، انوشیروان از دوستداران آثار ارسطو و افلاطون بود و به فرمان وی آثار آنها به پهلوی ترجمه و در دانشگاه جندی‌شاپور تدریس می‌شد (۱۸). مسائلی که در روم عامل اصلی بسته شدن مدارس و فشار بر اساتید آن شده بود. وی با عطف و مهمان‌نوازی زیاد مهاجران را پذیرفت و در باب آثار افلاطون و ارسطو همچنین منشأ موجودات با آنان به بحث نشست (۵۷). به نظر اورتلی مهاجران تا حدودی شبیه جمعیت‌های ساکن در مقصدی

بازگشتند (۵۷). شوفلر نیز ضمن تاکید بر این موضوع که ورود فلاسفه‌ی آتنی رخداد تاریخی منحصر به فردی در تماس نوافلاطونیت با جندی‌شاپور بوده است، می‌نویسد: جندی‌شاپور نسطوریانی، نمونه‌های اصیل تأثیرپذیری از تعالیم ارسطو گرایانه بود (۲۳). در واقع بین ارسطوئیت‌انطاکیه‌ای و نسطوری‌گری مسیحی رابطه‌ی ماهیتی، در انسان‌شناسی و خداشناسی مسیحی و نگرش عقلی بسیار مشابهی وجود داشته است، چیزی که در تقابل با اندیشه مهاجران بوده است (۲۳). احتمالاً، این تقابل فکری همچون ضد جریان ناحیه مقصد، در نظریه اورتلی (۱)، موجب بازگشت مهاجران آکادمی به روم گشته است (۲۳). به نقل از آگائیس، در پیمان صلح سال ۵۳۳م ایران با بیزانس، تبصره‌ای در مورد بازگشت توام با امنیت مهاجران آکادمی، گنجانده شده بود (۱۵). نو افلاطونیان مهاجر آتنی در واقع آخرین پاسداران دانش‌های کهن یونانی بودند که با تعطیلی مدارس فلسفی یونان، توسط یوستینی‌نین به منطقه جندی‌شاپور مهاجرت کرده بودند، منطقه‌ای که نظام فکری تکثرگرایانه‌ی ایرانی، هندی و یونانی آن بسترهای جدیدی از تولید علم راه، در خود در حال تکوین و تکامل می‌دید.

### نتیجه‌گیری

جندی‌شاپور همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی، فرهنگی و آموزشی در تاریخ تمدن و فکر ایرانی مورد توجه بوده است. تطبیق رهیافت‌های این نظریه با واقعیت‌های تاریخی و تحلیل ادوار مختلف ورود و مهاجرت نخبگان به جندی‌شاپور نشان می‌دهد، تداوم حیات علمی و هویت تاریخی جندی‌شاپور با سه دوره مهاجرت نخبگان از روم به این شهر پیوند تاریخی

خصوصاً پریسکیانوس<sup>۱</sup> مباحثاتی داشت و پرسش‌هایی از وی بعمل آورد. این دانشمند کتابی در پاسخ پرسش‌های انوشیروان ترتیب داد، که ترجمه‌ای ناقص از آن به لاتین در دست است. این محتوا، شامل اطلاعاتی مختصر از مسائل مختلف روانشناسی، بیولوژی، حکمت طبیعی، تاریخ طبیعی و نجوم است (۷۱). منابع دقیقاً مشخص نکرده اند که نخبگان چه مدت در ایران اقامت داشتند. اما آکادمی در سال ۵۲۹م بسته شد و مدتی بعد فشارها بر نخبگان تشدید شد. اگر ورود مهاجران را همزمان با شروع زمامداری انوشیروان در ۵۳۱م بدانیم احتمالاً نخبگان نزدیک به دو سال در ایران اقامت داشتند. زیرا آنها در ۵۳۳م به میهن‌شان بازگشته‌اند (۱۸). طبق نظر اورتلی هر جریان اصلی از مهاجرت، یک جریان (stream) و ضد جریان (counterstream) جبران‌کننده ایجاد می‌کند. ضد جریان به چند دلیل ایجاد می‌شود. یکی از این دلایل عوامل مثبت در مقصد است که ممکن است ناپدید یا خاموش شود. یا ممکن است مجدداً تعادل میان عوامل مثبت و منفی در مبدأ و مقصد توسط مهاجران، مورد ارزیابی قرار گیرد (۱ و ۵۲). در تطابق با این نظر، احتمالاً نخبگان آتنی، در ارزیابی مجدد از عوامل مبدأ و مقصد و با عنایت به اینکه امنیت آنان جهت بازگشت، تضمین شده بود، تصمیم گرفتند به روم بازگردند. لکه‌ها، بازگشت مهاجران را مایوس شدن آنان نسبت به کنش‌های شخصی و سیاسی انوشیروان پیوند داده است. وی می‌نویسد؛ هنگامی که فلاسفه دریافتند، انوشیروان نمی‌تواند عمیقانه وارد اسرار و رموز فلسفی شود و مهم‌تر از آن، از لحاظ فرمان‌روایی به پایه‌ای که افلاطون گفته بود، نرسیده است. مایوس شده و به وطن خود

1 . Priskianos



در دوره های بعد از تاسیس جندی شاپور؛ تعطیلی مراکز علمی ادسا و آتن در بزنگاه های خاصی از تاریخ امپراتوری روم، یکی از مهم ترین عوامل دافعه در فرایند مهاجرت نخبگان از روم به ایران و جندی شاپور بوده است. شهر جندی شاپور از همان تاسیس تا پذیرش مهاجران بعدی، ویژگی های فرهنگی و فکری سریانی و مسیحی را در خود پرورش داده بود. این شرایط باعث کمتر شدن موانع مداخله گر منفی، کم شدن معضل فاصله در مهاجرت و بوجود آمدن شرایط روحی و روانی ای گردید که در مجموع، نخبگان رومی اغلب سریانی و مسیحی را به مهاجرت به این شهر ترغیب می کرده است. بطور کلی، عزم و تدابیر شاهان ساسانی در جهت اقتباس علوم، شهرسازی و تسهیل امکانات آموزشی و تسامح و تساهل دینی در قبال مهاجران و همچنین پشتیبانی از دانش و بسترهای مطلوب فکری و علمی و تامین زمینه های امنیتی و رفاهی ویژه نخبگان، از مهم ترین عوامل بسیار تأثیرگذار (جاذبه) در تصمیم به مهاجرت نخبگان به جندی شاپور، در هر سه دوره مهاجرت بوده است. نقش مهاجران در هر سه دوره مهاجرتی، در شکل گیری، تداوم و اعتلای، شهر و مرکز علمی جندی شاپور بسیار چشمگیر و موثر بوده است.

داشته است. انگیزه شاهان ساسانی به جهت اقتباس علوم و بازتولید سرمایه های علمی گذشته و سرمایه گذاری آنان بر روی مناسبات علمی و فرهنگی، در جذب نخبگان بسیار حائز اهمیت بوده است.

براساس نظریه اورتلی اسکان اجباری شخصیت های ممتازی از اهالی انطاکیه در جندی شاپور، در قالب مهاجرت های پویای نخبگان قابل بررسی است. شکل گیری شهر علمی جندی شاپور از مهم ترین پیامدهای، مهاجرت اول بوده است. همچنین فشارهای امپراتوری روم مشرک، بر مسیحیان، از مهم ترین عوامل دافعه و عدم انگیزه مهاجران برای بازگشت به انطاکیه عمل کرده است. در مهاجرت دوم فقدان تحمل دگراندیشی مذهبی، وقوع تنش های فکری و بن بست های ایدئولوژیک در روابط نسطوریان با پیروان مسیحیت ارتدوکس بیزانسی و حاکمیتی که بشدت از ارزش های آنان دفاع می کرد، بعنوان برجسته ترین عوامل دافعه در مبداء (روم) و همچنین دلایلی همچون؛ تسامح مذهبی ساسانیان، سابقه سریانی و مسیحی و مهاجر پذیری، جندی شاپور و وجود زیرساخت هایی جهت بروز اندیشه های علمی و پزشکی، از جمله متغیرهای مثبت جندی شاپور، در اقدام به مهاجرت نخبگان نسطوری و سکونت در آن شهر بوده است.

## منابع

- 1- Lee E.S, A Theory of Migration. Demography. published by Population Association of America Duke University Press; 1966, Vol3, No1, P.47-58, 49, 47-58, 51-52, 49, 50, 49, 48, 47-49, 47-58, 50-51, 56, 48, 48, 48, 52, 56, 54, 56, 50-51, 57, 57, 48, 48.
- 2- Ibn Qafati A. History of Al-Hokama. By Bahin Daraei. Tehran: Tehran University Press Tehran University; 1371, p.183, 132, 184, 185-41. [in Persian]
- 3- Ibn al-Abri A. A Brief History of the State, translated by Mohammad Ali Tachpour and Heshmatollah Riazi. Tehran: Information; 1364, p.93, 93, 93, 127. [in Persian]
- 4- Waqufi H. Border Escape. A Study of Elite Migration from Different Angles. Tehran: Zohd Publishing Cultural Institute Tehran; 2001, p.22, 21. [in Persian]
- 5- Zanjani H. Demographic Analysis. Tehran: Samat; 1997, P.212. [in Persian]
- 6- Todaro M. Internal Migration in Developing Countries. Sarmadi and Raisifard Translation. Tehran: Institute of Labor and Social Affairs; 1988, p.22. [in Persian]
- 7- Tha'labi A. History of Tha'labi. translated by Mohammad Fazeli. Tehran: published by Noghra; 1989, p.235, 253, 307, 591, 90, 416. [in Persian]
- 8- Gardizi A. edited by Abdul Hai Habibi. Tehran: Book World; 1984, p.72, 65, 68, 68. [in Persian]
- 9- Shahbazi & berenbourg R. "GONDĒŠĀPUR". in Encyclopedia Iranica online or Vol. XI; 2002, p. 133-132
- 10- Tabari M. History of Tabari. Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: Asatir; 1973, Vol2, P.590 [in Persian]
- 11- Dinevari A. Al-Tawal news. Translated by Mahmoud Mehdi Damghani. Tehran: Ney Press; 1992, p.73, 111. [in Persian]
- 12- Hamzeh Esfahani H. History of the Prophets and Kings. Translated by Jafar Sha'ar. Tehran: Publications of the Iranian Cultural Foundation; 1985, p.47, 47, 48. [in Persian]
- 13- Masoudi A. Proponents of Al-Dhahab and Al-Jawar Mines. Translated by Abu alQasim Payndeh. Tehran: Scientific and Cultural Publishing; 1991. vol1, p.248, 242, 290. [in Persian]
- 14- Maghaddasi A. Ahsan al-Taqasim fi marafat al-aqalim. Ali Naghi Monzavi. Tehran: Iranian Authors and Translators Association; 1982, p.606, 606, 610. [in Persian]
- 15- Taylor GM. The Physicians of Jundishapur. e-sasanika 11; 2010, P.6, 7, 8. [in Persian]
- 16- Kasai N. Military Schools and its Social and Scientific Impacts. Tehran: Amir Kabir; 1984, p.22, 22, 285. [in Persian]
- 17- Algood C. Iranian Medical History and the lands of Eastern Caliphate. Translated by Baher Farghani. Tehran: Amirkabir; 1992, p.67, 65-69, 93. [in Persian]
- 18- Durant W. History of Civilization. Books Three and Four. Ninth Edition. Translated by Abolghasem Taheri. Tehran: Scientific and Cultural; 2003, vol4, p.171, vol3, p.754-760, 755, 761, 759, 778. vol4, P.170, 171. [in Persian]
- 19- Sami A. The Culture of sasanian. Tehran: chapkhaneh mosavi; 1342, p.119, 121. [in Persian]
- 20- Fry RN. Iranian Ancient Heritage, translated by Maud Rajab Nia. Tehran: Scientific and Cultural; 1989, p.232. [in Persian]
- 21- Mitylene Z. The syriac chronicle. translated into english by F.J. Hamilton. D.D. and E. W. brooks; 1899, p.331-332.
- 22- howard ian p. perceiving in Depth. Basic mechanisms. Oxford; 2012, p.21.
- 23- Schffler H.H. Gundishapur Academy. Aristotle's Road to the East with a Guide from Friedrich Hebel. Translator of Jundishapur University of Technology (T. Aramesh). Dezful: Jundishapur University of Technology Press Dezful; 2016, p.160, 85, 43, 43, 85, 85, 169, 188, 45, 122-123. [in Persian]
- 24- Oliri Delisi. Transferring Greek Science to the Islamic World. Translated by Ahmad Aram. Tehran: University of Tehran; 1963,

- p.108,163,245,111. [in Persian]
- 25- Balazari A. Fotouh al-Baladan. Translated by Aztarash Aznaroush. edited by Mohammad Forouzan. Tehran: Soroush; 1389,p.374. [in Persian]
- 26- Eistakhari A. Masalak and Mamalek. Persian translation by Iraj Afshar. Tehran: Scientific and Cultural; 1989, p.92. [in Persian]
- 27- Ibn Khordaz beh A. Masalak and Mamalek. Saeed Khakarand translation. Tehran: Heritage Nations Publishing; 1992,p.159. [in Persian]
- 28- Ibn Athir I, The Great History of Islam and Iran. Al-Kamil Fi Al-Tarikh. Translated by Hamid Reza Azhir. Volumes 11 and 12. First Edition. Tehran :Asatir; 1991,vol12,p.539. [in Persian]
- 29- Ibn Muskawiyah A. The Experiences of the Nations, Translated by Ali Manqi Manzavi. Volumes 5 and 6. First Edition.Tehran: Toos; 1990,p.485-489,401,181. [in Persian]
- 30- Homavi Y. Moojam al-Baladan. Vol II. Translated by Aliniqi monzavi.Tehran: Book translation and publishing company; 2004,p.88. [in Persian]
- 31- Fry RN. Iranian History of Cambridge. vol3. translated by Hassan Anoush.Tehran: Amir Kabir; 1992,vol3,p.268-270. [in Persian]
- 32- Winter E and Dignas B. Rome and Iran, two world powers in conflict and coexistence. translated by Kikavous Jahandari.Tehran: Farzan Rooz Publishing;2007,p.12. [in Persian]
- 33- Basworth K I. Iranian History of Cambridge. Vol3/ Part 2. translated by Hassan Anoush.Tehran: Amir Kabir; 1992,vol3,p.709,710. [in Persian]
- 34- Ibn Nadim M. Al-Fahrast. translation by Reza Tajadod. Thran: Ibn Sina; 1964,p.437,437. [in Persian]
- 35- Ibn Balkhi. A. Farsnameh. by Guy Lesteranj. Tehran: Book World; 1983, p.61. [in Persian]
- 36- Abolfada I. Summary of Human News. translated by Abdolhamid Ayati Tehran: Iran Culture Foundation; 1970,p.24. [in Persian]
- 37- Diakonov I M. History of Ancient Iran. Arbab Spiritual Translation.Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1985,p.219-417,417. [in Persian]
- 38- Pirnia H. History of Iran ancient. Tehran: donyau ketab; 1368,vol 3,p.2111. [in Persian]
- 39- Yaqubi A. Tarikh Yaqubi. translated by Mohammad Ibrahim Ayati. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1987,vol1,p.195,592,186,195. [in Persian]
- 40- Pygoluskaya N. Cities of Iran in the Parthian and Sassanid Era. translated by Enayatollah Reza.Tehran: Scientific and Cultural; 1998,p.234,252,486. [in Persian]
- 41- Gearshman R. Iran From the Beginning to Islam. Translated by Mohammad Moein. Tehran: Scientific and Cultural; 1377,p.386,350,228. [in Persian]
- 42- Ball W. Rome in the East: The Transformation of an Empire; 2016,p.139.
- 43- Gilleman I. klimkeit joakhim. hans. christianity in persia Befor 1500. London; 1999,p.110,116-120
- 44- Veisshofer Y. Ancient Iran. translated by Morteza Saqebfar.Tehran: Phoenix; 2009,vol1,p.317. [in Persian]
- 45- Ibn Abi oasisiyeh M. Ayoun al-Anba 'fi Tabaqat al-Ataba'. by Seyyed Jafar Ghazban and Mahmoud Najmabadi. Tehran: Tehran University Press; 1970,vol1,p.317. [in Persian]
- 46- Abbott N. Jundi Shapur. vol 7. a preliminary historic sketch. Art Orientalis; 1968,P.72
- 47- Nafisi S.Christianity in Iran until the beginning of Islam.Tehran: Noor Jahan; 1965,P.33-43. [in Persian]
- 48- Yar Shater E. Cambridge History of Iran. from the Seleucids to the collapse of the Sassanid government. Cambridge University Research. Vol 3/Part 2. compiled by Ehsan Yar Shater. translated by Hassan Anousheh. Tehran: Amirkabir; 2008,vol3,p379,379. [in Persian]
- 49- Miller W.M. History of the Ancient Church in the Roman Empire and Persia. translated by Ali Nakhlin.Tehran: Asatir; 2003,p.151,180-181,183-184,12,311.[in Persian]

- 50- Asmussen J.P. "christian in iran".cambridge history of iran ; 2008,vol3(2),p.925.
- 51- Chaumant M.L. christianisation de empire Iranian. Lovai; 1988,p.120
- 52- Ravenstein E. G. The Laws of Migration. Journal of the royal Statistical Society. XLVIII Part 2; 1885,p.198,199
- 53- Arbery A J et al. History of Islam. under the supervision of PM Holt and A.K.S. Lambton, translated by Ahmad Aram. Tehran: Amirkabir; 1998,P.22. [in Persian]
- 54- Zibainejad M R. Comparative Christianity. Tehran: Soroush; 2006,P.300. [in Persian]
- 55- The chronicle of Edessa. the journal of sacred literature. new series {series 4} vol 5; 1868,p.35.
- 56- Brock S P. Studies in Syriac christianity. History. literature and theology,Aldershot [u.a.]; 1992,p.53,52.
- 57- Lockhart L. Iran in the View of the People of the West. Iranian Heritage by thirteen Orientalists under the supervision of Arthur John Arbury. translated by Ahmad Birshak and others.Tehran: Scientific and Cultural; 2009,p.406,408,408,408. [in Persian]
- 58- The Chronicle of Seert. Christian Historical Imagination in Late Antique Iraq. Wood Philip. Oxford University Press; 2013.p.31-32.
- 59- Gilleman, Ian, klimkeit joakhim, hans, christianity in persia Befor 1500, London, 1999
- 60- Nyberg H S.Religions of Ancient Iran. translated by Saifuddin Najmabadi.Kerman: Shahid Bahonar University; 2004,p.454. [in Persian]
- 61- Houshangi L. Nestorian. Tehran: Basirat; 2010,p.141. [in Persian]
- 62- Elgood C. Jundi Shapur—A Sassanian University. Journal of the Royal Society of Medicine: vol 32; 1938,p.59. [in english]
- 63- Whipple A. role of the nestorians as the connecting link between greek and arabic medicine. bulletin of the new yourk academy of medicien; 1936,p.457.
- 64- Sarten G. Introduction to the History of Science. Volume I. Scientific Thought in the Twelfth Century. Translated by Gholamreza Sadri Afshar. with Introduction by Ali Akbar Velayati.Tehran: Scientific; 2004,vol3 p.2450, vol1 p.403. [in Persian]
- 65- Noldeke T. History of Iranians and Arabs during the Sassanids. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 1999,p.70. [in Persian]
- 66- Rezakhani Kh. Amiri Bavandi S. The Syriac Event Common to the Khuzestan Event Letter. a Narrative of the Last Years of the Sassanid Kingdom. Tehran: Sina; 2016,p.58. [in Persian]
- 67- Ibn Muqaffa A. Kalila wa Al-Dimna. revised and commented on it and it was coordinated by Sheikh Elias Khalil Zakharia. Dar Al-Andalus; 1416,P.97. [in Arabic]
- 68- Oullman M. Die medizin im islam. leiden; 1970,P.17.
- 69- Sovilmez M M. Jundishapur City of Lost Science. Translator of Jundishapur University of Technology (Alireza Azzati). Dezful: Jundishapur University of Technology; 2016,p.115-116. [in Persian]
- 70- Berenbourg R ."Gondesapur "in Encyclopedia Iranica online; 2003,p.334-335
- 71- Momtahn H.A.The Story of Jundishapur.Ahvaz: Jundishapur University Press; Bi Ta, p.34. [in Persian]

**Investigation of Three Migration Periods of Roman Elites in the Formation and Survival of the Jundishapur Scientific Center Applying the Theory of migration by Everett S. Lee**

Farhad Rashnopour\*<sup>1</sup>, Mohsen Bahramnejad<sup>2</sup>, Abbas Broomand Alalm<sup>3</sup>, Baqer Ali Adelfar<sup>4</sup>

1. Ph.D. student in History of Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

**Received:** 02 February 2022

**Accepted:** 11 June 2022

**Published:** 14 August 2022

**\*Corresponding Author**

**Farhad Rashnopour**

**Address:** # 45, Shariati Street, Lour Bay, Andimeshk City, Khuzestan Province, Iran.

**Postal Code :** 6484187937

**Tel:** 09369911089

**Email:** [farhad.rashnopour@gmail.com](mailto:farhad.rashnopour@gmail.com)

**Citation to this article:**

Rashnopour F, Bahramnejad M, Broomand A, Adelfar BA. Investigation of three migration periods of Roman elites in the formation and survival of the Jundishapur Scientific Center Applying the theory of migration by Everett S. Lee. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2022; 15: 137-157.

**Abstract**

Jundishapur has been one of the oldest scientific and educational centers in Iran. A civil and intellectual field that emerged from the time of Sassanid Shapur (I), and gradually a scientific center emerged, especially in the medicine field. The splendor of the scientific center and the city of Jundishapur has been deeply correlated with the phenomenon of migration of Roman (Syriac-Nestorian) elites. Therefore, the causation and explanation of these migrations on the formation, life, and continuity of scientific center are significant to study. The present article attempted to investigate the dimensions of this issue from the perspective of historical sociology, relying on the theory of attraction and repulsion of Everett Lee. Thus, the present study tries to analyze three periods of elite migration from Rome to Jundishapur by using a descriptive-analytical method and relying on library resources and answer question of whether these migrations can be explained using the theory of attraction and repulsion? Findings indicate that in all three periods of the main migration of Roman elites to Jundishapur, Roman repulsions against Sassanid attractions have been very effective in the issue of residence and migration of elites. Religion has also been a crucial factor in the convergence and divergence of elites to migrate from Rome to Iran. The city of Jundishapur developed certain Syrian-Christian scientific and cultural features since its establishment. According to Everett Lee's migration theory, these characteristics had eliminated or downplayed the negative interventionist barriers and distance dilemma of elite migration from Rome to Jundishapur. Furthermore, the migration of elites from Rome to Jundishapur has been very effective in the survival of the city and the scientific center of Jundishapur.

**Keywords:** Sassanid, Jundishapur, Elite migration, Syriac, Nestorian, Medicine.

